

[تعریف مرحوم صدر 1](#_Toc6605889)

[مناقشه 1](#_Toc6605890)

[مختار 2](#_Toc6605891)

[شاهد 2](#_Toc6605892)

[بررسی دخول موارد تنافی بالعرض در تعارض 2](#_Toc6605893)

[مرحوم نائینی 3](#_Toc6605894)

[تحقیق منتقی الاصول در مسئله 3](#_Toc6605895)

[مناقشه درکلام منتقی الاصول 4](#_Toc6605896)

[خلاصه جلسه 5](#_Toc6605897)

**موضوع**: بررسی تعریف مرحوم صدر، بررسی قید «بالعرض» /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مقام بیان مرحله سوم بودیم. عرض شد که محقق عراقی تعریف مشهور را برای شمول تمام موارد تعارض مستقر و موارد جمع عرفی مناسب دانست ولی اشکال شد که تنافی مدلولی در موارد تخصّص و ورود وجود ندارد. لذا این تعریف جامع نیست.

# تعریف مرحوم صدر

مرحوم صدر در مقام تعریف فرمود[[1]](#footnote-1) که تعارض عبارت است از تنافی مجعول(حکم فعلی). لذا شامل موارد ورود هم می­شود، زیرا در ورود بین دو دلیل از حیث مجعول تنافی وجود دارد چرا که مجعول همان حکمی است که موضوعش محقق شده است و حال آن­که در مورد واحد ممکن نیست که هم موضوع مورود و هم موضوع وارد محقق شود.

## مناقشه

عنوان تنافی به معنای این است که هر یک از دو دلیل دیگری را نفی کند. لذا بار تکاذب و طرد یکدیگر را به­همراه دارد و این معنا در موارد تعارض مستقر صادق است اما در موارد ورود صدق نمی­کند. بله نفی یک­طرفه وجود دارد، زیرا دلیل وارد موضوع دلیل مورود را نفی می­کند ولی **تنافی** صادق نیست.

# مختار

تعارض عبارت است از: **اختلاف الدلیلین او الادله فی تعیین حکم المورد الواحد بلحاظ مقام الثبوت**؛ یعنی هرگاه دو دلیل دو **اقتضای** **مختلف** به لحاظ مقام ثبوت در مورد واحد داشته باشند به طوری که هر کدام در صورت عدم وجود دلیل دیگر، ثابت باشد، تعارض نامیده می­شود. لذا تعبیر **تنافی** یا **تکاذب** در تعریف تعارض ضرورتی ندارد.

با این بیان، همه موارد تعارض مستقر و موارد جمع عرفی (حتی ورود) داخل در تعریف می­باشد، زیرا در موارد تعارض مستقر هر یک از دو دلیل در تعیین حکم مورد دارای اقتضایی است که **مخالف** اقتضای دلیل دیگر است، هم­چنین در موارد جمع عرفی. حتی در ورود دلیل امارات بر دلیل اصول هم، **اختلاف** در تعیین حکم مورد وجود دارد، زیرا موضوع مشترک بین دلیلین جایی است که شک وجدانی در تکلیف داریم و مقتضای دلیل اصل برائت، عدم التکلیف است[[2]](#footnote-2) و مقتضای دلیل اماره اثبات تکلیف است، لذا **دو دلیل دارای دو اقتضای** **مختلفند**.

این معنای اصطلاحی تعارض از عَرض به معنای اظهار گرفته شده است(که مرحوم شیخ قائل به آن بود[[3]](#footnote-3)) نه از عَرض به معنای قیام شیء در برابر دیگری (که مرحوم آقای صدر قائل به آن بود[[4]](#footnote-4)).

## شاهد

در روایت هم عنوان «**حدیثین مختلفین»** ذکر شده است[[5]](#footnote-5). لذا ذکر عنوان اختلاف تبعیت از تعبیر حدیث است.

# بررسی دخول موارد تنافی بالعرض در تعارض

مرحوم آخوند قیدی را به تعریف تعارض اضافه کرد که مشهور آن را نفرمودند. مرحوم آخوند فرمود که تنافی اعم از **تنافی حقیقی و بالعرض** است. خود ایشان این قید را توضیح داد: « بأن علم بكذب أحدهما إجمالا مع عدم امتناع اجتماعهما أصلا»[[6]](#footnote-6). اگر این قید اضافه نشود تعریف، ظهور در تنافی حقیقی دارد و تنافی بالعرض را شامل نمی­شود، لذا مواردی مثل تعارض دلیل وجوب نماز جمعه با دلیل وجوب نماز ظهر را در بر نمی­گیرد، زیرا تناقض یا تضاد حقیقی بین این دو نیست، چرا که دو وصف مختلف در دو موضوع مختلف را بیان می­کنند.

این در حالی است که این هم از موارد تعارض است و باید تعریف شامل آن شود. لذا مرحوم آخوند قید **حقیقة او بالعرض** را اضافه کرد. در مثال نماز ظهر و جمعه علم اجمالی به عدم وجوب بیش از یک نماز در ظهر جمعه داریم. این علم اجمالی که از خارج بدست آمده است موجب **تعارض** **بالعرض** دلیل نماز ظهر و دلیل نماز جمعه می­شود، به این بیان که با این علم اجمالی مدلول مطابقی هر کدام با مدلول التزامی بالعرض دلیل دیگر تعارض می­کند[[7]](#footnote-7).

## مرحوم نائینی

صاحب منتقی از مرحوم نائینی نقل کرده است[[8]](#footnote-8) که موارد علم اجمالی داخل در موارد **اشتباه** **حجت با لاحجت** است نه در موارد تعارض. در موارد اشتباه حجت با لاحجت، علم اجمالی به وجود حجت وجود دارد. لذا باید احتیاط کرد؛ مثلا اگر دو روایت در دست داشته باشیم که یکی دال بر وجوب دعا هنگام رویت هلال است و دیگری دال بر حکم الزامی دیگر است اگر بدانیم که راویِ یکی از این­دو ثقه است و دیگری اصلا ثقه نیست، قطعا روایتی که از ثقه نقل شده است معتبر است اما فرض این است که ما نمی­دانیم که کدام­یک از ثقه نقل شده است. لذا علم اجمالی به قیام حجت داریم و به مقتضای تنجیز آن باید احتیاط کنیم.

در نتیجه طبق این مبنا نیازی به تصرّف در تعریف و اضافه کردن قید «حقیقة او عرضا» نیست، زیرا موارد عرضی اصلا از نوع تعارض نیستند بلکه از باب اشتباه حجّت با لاحجّتند.

## تحقيق منتقی الاصول درمسئله

در منتقی بعد ازنسبت دادن اين مطلب به مرحوم نائيني فرمودند : لکن تحقیق در مسئله این است که باید تفصیل داد؛ برخی از موارد علم اجمالی به کذب احد الدلیلین، **تعارض** است و برخی از موارد آن، **اشتباه حجت با لاحجت**. موارد علم اجمالی به کذب احد الدلیلین به سه صورت ممکن است باشد:

* ما می­دانیم که مضمون یکی از دو دلیل ثابت نیست به دلیل این که قابل جمع نیستند، نه این که علم به کذب یکی از آن دو داشته باشیم؛ مثل اصلین متعارضین در اطراف علم اجمالی؛
* ما می­دانیم که یکی از این دو دلیل واقعا صحیح نیست، یعنی مضمون آن مطابق واقع نیست(کذب خبری)، مثل موردی که هم دلیل بر نماز قصر وجود دارد و هم دلیل بر نماز تمام یا مثال مشهور نماز ظهر و نماز جمعه؛
* علم به کذب احد الخبرین به کذب مُخبری داریم، یعنی می­دانیم اجمالا راوی یکی از دو روایت دروغ گفته است و علی رغم این که ثقه بوده در این جا مرتکب حرام شده و دروغ گفته است.

صورت نخست اصلا از عنوان بحث(علم اجمالی به کذب احد الدلیلین) خارج است، زیرا اگر­چه اصلین متعارضین در اطراف علم اجمالی، قابل جمع نیستند (چرا که ترخیص در مخالفت قطعیه لازم می­آید) ولی علم به کذب یکی از آن دو هم وجود ندارد. لذا از موارد اشتباه حجت با لاحجت نیست.

ودربين دو صورت اخير **خصوص صورت سوم** از موارد اشتباه حجت با لاحجت است، زیرا خبر کسی که دروغ گفته است قطعا حجت نیست و از آن­جا که این شخص مشتبه شده پس **اشتباه حجت با لاحجت صورت گرفته است**.

لذا باید گفت که اگر اشکالی به مرحوم آخوند وارد باشد اشکال در اطلاق کلام ایشان است، زیرا هر سه صورت را دربر می­گیرد وحال آن­که فقط صورت اول و دوم داخل در باب تعارضند. هم­چنین فرمایش مرحوم نائینی هم فی الجمله تمام است نه بالجمله.

### مناقشه در کلام منتقی الاصول

آن­چه از کلمات مرحوم نائینی بدست می­آید چیزی نیست که صاحب منتقی به ایشان نسبت داده است. مرحوم نائینی در *فوائد الاصول*[[9]](#footnote-9) فرمود: ملاک تعارض این است که دو دلیل در موردی به لحاظ عالم جعل و تشریع با هم تکاذب داشته باشند، **خواه این تعارض فی نفسه باشد خواه به جهت علم اجمالی خارجی**. سپس در مقام تمثیل برای ثانی **مثال نماز ظهر و جمعه را زد** که از جهت علم اجمالی به وجوب نماز واحد، تکاذب بین دلیلین وجود دارد، درنتیجه تنافی مدلول مطابقی و التزامی صورت می­گیرد، لذا **از موارد باب تعارض** **است**.

بله، محقق نائینی در انتهای کلامشان فرموده است[[10]](#footnote-10) که اگر یکی از دو دلیل اصلا واجد شرایط حجیت نباشد این **از موارد اشتباه حجت با لاحجت است**. یکی از شرایط حجیت روایت این است که **راوی ثقه باشد**، لذا اگر بدانیم که راوی یکی از دو روایت ثقه نیست ولی ندانیم که کدام­یک از دو روایت را او نقل کرده است این از موارد اشتباه حجت با لاحجت است. اما اگر این گونه نباشد بلکه در عین این­که هر دو راوی ثقه هستند( و به لحاظ نوع وقایع احتراز از کذب دارند)، بدانیم که عملا یکی از آن دو در این نقل دروغ گفته است، مرحوم نائینی حتی این موارد را جزو اشتباه حجت با لاحجت ندانسته و فرموده که از موارد تعارض است، زیرا شرط حجیت، ثقه بودن راوی است نه دروغ نگفتن در خصوص مورد و این شرط در هردو روایت موجود است.

بر اساس این بیان، نظر محقق نائینی بر این است که حتی موارد علم به کذب مخبری هم داخل در موارد تعارضند، زیرا در این صورت هم وثاقت هر دو راوی ثابت است و از قضا در این روایت یکی دروغ گفته است. لذا شرط حجّیت هر دو روایت باقی است.

# خلاصه جلسه

تعریف مرحوم صدر: تنافی در مقام مجعول. مناقشه: موارد تخصص و ورود را در بر نمی­گیرد. مختار: اختلاف ادله درتعيين حکم مورد به­لحاظ مقام ثبوت(در موارد ورود هم اختلاف ادله وجود دارد ولی تنافی نیست)، شاهد: تعبیر روایت.

موارد اختلاف دلیلین به­دلیل علم اجمالی خارجی: این هم تعارض است حتی در صورت علم به کذب مُخبری یکی از دلیلین نه اين که از باب اشتباه حجت با لاحجت با­شد[[11]](#footnote-11).

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص22.](http://lib.eshia.ir/13064/7/22/فالصحیح) « فالصحيح ، أن يقال في تعريفه : إن التعارض هو التنافي بين المدلولين ذاتاً بلحاظ مرحلة فعلية المجعول…» [↑](#footnote-ref-1)
2. بر اساس ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا که به قبح عقاب بلا بیان برمی­گردد(استاد). [↑](#footnote-ref-2)
3. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص11.](http://lib.eshia.ir/13056/4/11/الإظهار) « و هو لغة: من العرض بمعنى الإظهار». [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص13.](http://lib.eshia.ir/13064/7/13/جعل) « الظاهر أن المعنى الملحوظ من بينها في هذه الصياغة هو العرض بمعنى جعل الشي‏ء حذاء الشي‏ء الآخر و في قباله‏». [↑](#footnote-ref-4)
5. [الوافی، فیض کاشانی، ج1، ص293.](http://lib.eshia.ir/71660/1/293/بحدیثین) «عن الرضا ع قال قلت له يجيئنا **الأحاديث عنكم مختلفة** قال ما جاءك عنا فأعرضه على كتاب اللَّه عز و جل و أحاديثنا فإن كان يشبههما فهو منا و إن لم يكن يشبههما فليس منا- قلت يجيئنا الرجلان و كلاهما ثقة **بحديثين مختلفين** فلا نعلم أيهما الحق فقال إذا لم تعلم فموسع عليك بأيهما أخذت». [↑](#footnote-ref-5)
6. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/بحسب) [↑](#footnote-ref-6)
7. . یعنی مدلول مطابقی دلیل وجوب نماز جمعه(که وجوب نماز جمعه است، با مدلول التزامی دلیل وجوب نماز ظهر(که عدم وجوب نماز جمعه است) تعارض می­کند، همینطور مدلول مطابقی دلیل وجوب نماز ظهر(که وجوب نماز ظهر است) با مدلول التزامی دلیل وجوب نماز جمعه(که عدم وجوب نماز ظهر است) تعارض می­کند. این مدلول التزامی به­دلیل همان علم اجمالی به وجوب یک نماز در ظهر جمعه به­وجود آمده است(استاد). [↑](#footnote-ref-7)
8. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج7، ص281.](http://lib.eshia.ir/13050/7/281/ویبدو) «ويبدو من المحقق النائيني الإشكال فيه ، وان مثل ذلك يكون من موارد اشتباه الحجة باللاحجة». [↑](#footnote-ref-8)
9. . فوائد الاصول، محمد حسین نائینی، ج4، ص702. « فإذا تكاذب الدليلان في المؤدّى امتنع اجتماع المدلول المطابقي أو الالتزامي لأحدهما مع مدلول الآخر كذلك في عالم الجعل و التشريع، فلا محالة يقع التعارض بين الدليلين مطلقا أو في بعض الأفراد و الحالات، **من غير فرق** بين أن يتكاذب الدليلان بأنفسهما ابتداء- كما إذا كان أحدهما ينفي ما يثبته الآخر- و بين أن ينتهي الأمر إلى التكاذب و لو لأمر خارج، **كما إذا كان مفاد أحد الدليلين وجوب صلاة الظهر و كان مفاد الآخر وجوب صلاة الجمعة** و علم من الخارج أنّ الواجب هي إحدى الصلاتين، فانّ الدليلين و إن لم يتكاذبا ابتداء و لم يمتنع اجتماع مؤدّاهما ثبوتا، إلّا أنّه بعد العلم بعدم وجوب إحدى الصلاتين يقع التكاذب بين الدليلين‏». [↑](#footnote-ref-9)
10. . فوائد الاصول، محمد حسین نائینی، ج4، ص703. « الحاصل: أنّ ضابط تعارض الدليلين هو أن يؤدّيان إلى ما لا يمكن تشريعه‏ و يمتنع جعله في نفس الأمر و لكن بعد أن **يكون كلّ منهما واجدا لشرائط الحجّيّة**، فلو علم بكذب أحد الدليلين لمكان العلم بكون أحدهما غير واجد لشرائط الحجّيّة و اشتبه بما يكون واجدا لشرائطها كان ذلك خارجا عن باب التعارض **بل يكون من اشتباه الحجّيّة باللاحجّيّة**، و لا يأتي فيه أحكام التعارض، و **إنّما يعمل فيه ما تقتضيه قواعد العلم الإجمالي**». [↑](#footnote-ref-10)
11. . خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-11)